

دین پژوهی متکلمان سنتی؛

آسیب‌ها و چالش‌ها

عباس گوهری*



مقدمه

از ابتدای نزول قرآن و پیدایش اسلام، دانشهای متنوعی در میان مسلمانان پدید آمده‌اند که همگی با محوریت دین و فهم دینی به یکدیگر متصل‌اند و حول محور متمرکزند. علومی نظیر: تفسیر، کلام، اخلاق، فقه، فقه‌الحديث، اصول فقه و ... و از جمله معرفتهای مورد علاقه مسلمین در طول تاریخ معارف اسلامی در این میان می‌توان علوم اسلامی را در بدو پیدایش به سه بخش کلی تقسیم کرد.

الف. علم فقه که در پی یافتن تکالیف جوارحی آدمیان است.

ب. علم اخلاق که تکالیف جوانحی را به انسان می‌آموزد.

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی

ج. علم کلام که می‌توان آن را مبنای دو علم سابق دانست و آن را ابزاری جهت یافتن حجیت فقه و اخلاق و سایر علوم اسلامی تلقی کرد.

علوم اسلامی، دست‌کم در تلقی سنتی آن، همگی بر محور این سه علم متمرکزند و می‌توان آنها را از شعبات و فروع این علوم سه‌گانه دانست.^۱

دغدغه خاطر نویسنده این مقاله همواره کلام و دفاع از حیطة متکلمان بوده است، بنابراین به سایر زمینه‌های دین‌پژوهی توجه نکرده و فقط به بررسی آسیب‌ها و چالش‌های دین‌پژوهی متکلمان سنتی پرداخته است، با آنکه ضرورت آسیب‌شناسی در حیطة‌های دیگر را نیز منکر نمی‌شود. در ضمن ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که بدانیم امروزه دین‌پژوهی و شاخه‌های این معرفت بشری بسیار فراتر از سه حوزه ذکر شده می‌باشد. علوم‌ی نظیر: جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، تاریخ ادیان، فلسفه دین که امروزه در حوزه دین‌پژوهی واقع‌اند و هر یک از نقاط قوت و ضعف خاصی بهره‌مندند که لازم است به آسیب‌شناسی این معارف بشری نیز در مجالی دیگر پرداخته شود.

۴۰

کلام سنتی به مثابه یک روش

تعاریف مختلفی از سنت و تجدد که خود یکی از ملاک‌های تقسیم کلام به کلام سنتی و کلام جدید است می‌توان ارائه داده. امروزه تقسیم علم کلام به جدید و قدیم یک تقسیم پذیرفته شده در میان دین‌پژوهان است هرچند ملاک این تقسیم مورد مناقشه است و ملاک‌های زیادی برای تقسیم کلام به جدید و قدیم ارائه شده است.^۲

لازم به ذکر است مراد از سنت و به کار بردن آن در کلام اسلامی صرفاً بیانگر نوعی رویکرد خاص کلامی به دور از هرگونه ارزش داوری است. در حقیقت کلام سنتی یک عنوان مشیر است برای تلاش‌های متکلمان با روشها و مسائل و رویکردهای خاص. نمی‌توان سنتی بودن این کلام را به عنوان بی‌اعتباری و کهنه بودن تلقی کرد چنان‌که واژه جدید در کلام جدید نیز دلیل اعتبار و ارزشمندی آن علم نیست. متکلم سنتی، شخصی است که با روش‌های خاص خود به سراغ فهم متون دینی رفته است. این شخص در عصر حاضر نیز می‌تواند وجود داشته باشد. سنت به معنای متروک واقع شده نیست. چه بسیار متکلمانی که امروزه در جرگه متکلمان سنتی هستند اگرچه در عصر حاضر می‌زیستند. بنابراین کلام سنتی و پژوهش سنتی

در کلام اسلامی روشی است که امروزه نیز پیروانی دارد و به جرأت می‌توان گفت بیشتر پژوهش‌های کلامی امروز بر مبنای روش‌های متکلمان سنتی انجام می‌پذیرد.

تعریف علم کلام از منظر متکلمان سنتی

قبل از آنکه به تحلیل رویکرد متکلمان سنتی بپردازیم، لازم است تلقی ایشان از کلام و غایات این علم را بدانیم. در میان تعاریف مختلفی که از علم کلام ارائه شده است می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف. تعریف فارابی

صناعه الکلام یقتدر بها الانسان علی نصره الاراء و الافعال المحدوده التي صرح بها واضع الملله و تزییف کل ما خالفها بالاقاویل^۲.

۴۱ کلام صناعتی است که به واسطه آن انسان بر اقامه حجت بر آرای که در دین به صراحت آمده است قدرت یافته و خواهد توانست با گفته‌های مخالفان دینی به مبارزه بپردازد و حجت آنها را مخدوش کند.

ب) تعریف سعدالدین تفتازانی

الکلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن الادله الیقینیة. و مسائله القضايا النظریة الشرعیة الاعتقادیة و غایتة تحلیه الایمان و منفعتة الفوز بنظام المعاش و نجاه المعاد و غایه الکلام ان یصیر الایمان و التصدیق بالاحکام الشرعیة متیقنا محکما. لا تترزله شبه المبتلین^۱.

کلام علم عقاید دینی است که از راه دلایل یقینی (برهان) و مسائل آن، تمامی قضایای اعتقادی را شامل می‌شود. هدف این علم وصول به ایمان و فایده‌اش تنظیم نظام معاش و معاد آدمی است. کلام در پی آن است که ایمان و اعتقاد به دین را با دلایل محکم و متقن به گونه‌ای استوار سازد که شبهات فهم، به آن آسیبی نرساند.

ج) شهید مطهری (رحمه الله علیه) تعریف جامعی از کلام می‌نماید:

علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید به آن معتقد بود و ایمان داشت بحث می‌کند؛ به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید.^۵

با توجه به تعاریف فراوان علم کلام که ناظر بر غایت این علم است می‌توان به وظایف اصلی این علم پی برد؛ چرا که اگر غایت کلام را به درستی درنیابیم ممکن است آسیب‌هایی را به کلام سنتی نسبت دهیم که ناروا است.

قاضی عضدالدین ایجی، غایات علم کلام را این گونه طبقه‌بندی می‌نماید:^۶

۱. غایتی که متوجه شخص متکلم است از حیث قوه نظری و استدلال (الترقی من حسیض التقليد الی ذروه الایقان) و تربیت عملی متکلم (صحہ النیہ و صحہ الاعتقاد از بها یوجی قبول العمل).

۲. هدفی که مربوط به انسان‌های دیگر است و خود به دو صورت ارشاد دیگر آدمیان و الزام خصم به اقامه حجت جلوه‌گر می‌شود (ارشاد المسترشدین بایضاح الحجج و الزام المعاندین باقامه الحجج).

۳. غایت مربوط به عقاید دینی که عبارت است از تبیین عقاید دینی و حفظ آنها از تشبیهات خصم (حفظ قواعد الدین عن ان تزلزلها شبه المبطلین).

۴. غایت مربوط به معارف دیگر دینی که علم کلام اساس و مبنای آنها به شمار می‌رود (بینی علیه العلوم الشرعیه، فانه أساسها و البیه یؤل اخذها و اقتباسها).

با توجه به اینکه غایت از رئوس ثمانیه علوم بوده^۷ و تمامی کتب کلامی در ابتدا به بحث از غایت کلام پرداخته‌اند، می‌توان یکی از اصلی‌ترین وظایف متکلم را تبیین عقاید دینی جهت مخاطبین دین دانست.

فلسفی شدن کلام، آسیب کلام یا فلسفه؟

متکلم سنتی با توجه به غایاتی که برای کلام تعریف نموده است با مسائل متنوعی روبه‌رو است و مسائل مختلف، روش‌های گوناگونی در پی دارد. اصولاً علومی که سنخ مسائلشان

متنوع است، روش‌های متنوعی نیز جهت پرداختن به آن مسائل خواهند داشت. علم کلام از سنخ چنین علمی است. علامه طباطبائی به خوبی با استفاده از آیه:

ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین^۸، روش‌های سه‌گانه حکمت، موعظه و مجادله را از شیوه‌های متکلمان در اثبات و تبیین و دفاع از عقاید دینی برمی‌شمرد و آنها را منطبق بر برهان، خطابه و جدل می‌داند.^۹ بنابراین استفاده متکلم از ابزار فلسفه و براهین فلسفی در بخشی از مسائل کلامی، نه تنها نقص کلام محسوب نمی‌شود بلکه نقطه قوت آن است. به عبارتی فلسفی شدن کلام که دکتر نصر از آن تحت عنوان تفکر تئوسوفیکال یاد می‌کند،^{۱۰} از نقایص کلام سنتی محسوب نمی‌شود. غایت کلام، متکلم را ناگزیر به استفاده از روش‌های گوناگون می‌کند. گام برداشتن کلام به سمت یا تمایل فلسفه به کلام، کلام را متضرر نمی‌کند؛ چرا که تنوع مسائل کلامی سبب روی آوردن متکلم به ابزارهای فراوان است. اگر هم بخواهیم بر آمیخته شدن کلام و فلسفه، نام آسیب بنهیم، این آسیب بیشتر متوجه فلسفه خواهد بود نه کلام. سخن شهید مطهری در این زمینه شنیدنی است:^{۱۱}

تصور بعضی این است که فلسفه اسلامی به تدریج به جانب کلام گراییده است و در فلسفه صدرا این دو با هم یکی شده‌اند بنابراین از نظر این گروه؛ راه چهارمی که صدرا در فلسفه خود میان آن و فلسفه مشاء و اشراق و طریقه عرفا ارتباط برقرار کرد روش متکلمین بود. باید بگویم که این تصور غلط است. فلسفه اسلامی یک قدم به طرف کلام نیامد این کلام بود که به تدریج تحت نفوذ فلسفه قرار گرفت و آخر کار در فلسفه هضم شد.

ظاهراً از بیانات استاد شهید چنین برداشت می‌شود که فلسفی شدن کلام به معنای هضم آن در فلسفه و از بین رفتن هویت کلام می‌باشد. بنابراین به نظر نمی‌رسد استفاده از ابزار فلسفه جهت اهداف متکلم چنین معنایی داشته باشد. آنچه امروزه مشهود است آمیختگی فلسفه و کلام است که بیش از آنکه هویت کلام را دچار نقصان کند به هویت فلسفه اسلامی لطمه می‌زند. هویت فلسفه اسلامی، با کلامی شدن فلسفه لطمه بیشتری می‌خورد تا ضربه‌ای که کلام از فلسفی شدن می‌خورد. پس بهتر است بگوییم فلسفی شدن کلام یک نقطه قوت است برای این علم.

چرا استفاده متکلمان از ابزار فلسفه اسلامی سبب هضم این علم در فلسفه می‌شود؟ متأسفانه از جمله آسیب‌هایی که برای کلام اسلامی به خصوص از قرن هفتم به بعد برمی‌شمرند فلسفی شدن کلام است که در کلام اشعری، فخر رازی و در کلام شیعی، خواجه نصیر طوسی را سرمنشا چنین تحولی معرفی می‌کنند. به نظر نگارنده نمی‌توان این جنبش عظیم کلامی را برای کلام یک نقص محسوب نمود و تلاش شهید مطهری جهت رد کلام‌انگاری مکتب فلسفی صدرا مورد مناقشه جدی است که تفصیل آن از حوصله این مقال خارج است. لیکن تفکر کلامی - فلسفی زاییده نزدیکی کلام و فلسفه است که نه تنها در حوزه تفکرات اسلامی بلکه در حوزه تفکر مسیحیت نیز سابقه داشته است به خصوص در تفکر فلسفی قرون وسطی.^{۱۲}

با این همه نگارنده معتقد است نزدیکی کلام و آمیختگی آن با فلسفه، اتفاقی میمون است و هم به نفع اندیشه فلسفی و هم تفکر کلامی است. نه به هویت کلام آسیب می‌زند نه فلسفه. بنابراین فلسفه اسلامی و کلام اسلامی دو دانش بالنده‌اند که هر یک نقش مهمی در نشر عقاید و افکار اسلامی ایفا کرده‌اند و طرح این تئوری که فلسفه اسلامی یک مفهوم متناقض است و فلسفه اسلامی تبدیل به کلام شده است نه به نفع فلسفه است نه کلام.^{۱۳}

با توجه به مسائل کلام سنتی و روش‌های معمول آن در روزگار قدیم، متکلمین سنتی با روش‌هایی که به تفصیل از آن سخن گفتیم به غایت خود می‌رسند، بنابراین در عصر حاضر که نوع نگرش به دین دچار تغییر ماهوی شده است و یک انقلاب کیرینکی در نگرش دین‌پژوهان به دین رخ داده است، می‌توان گفت متکلمین به ابزارهای دیگری غیر از فلسفه و روش جدل نیاز دارند. «جان هیک» در برداشتی از این تفسیر چنین سخن می‌گوید:

جانشین شدن دین به جای خدا به عنوان کانون اصلی بحث و فحص، نوعی دگرگونی را در ماهیت پرسش‌هایی پدید آورده است که همواره به جد در این حوزه طرح می‌شود. در باب خداوند، پرسش سنتی طبعاً این بوده است که آیا خداوند وجود دارد یا واقعی است؟. چنین پرسشی در باب دین پیش نمی‌آید. آشکار است که دین وجود دارد. مهم‌ترین پرسش‌ها به غایات و اهدافی مربوط می‌گردد که دین در حیات بشر دارد.^{۱۴}

«هیک» مبنای این تغییر را جابه‌جایی از اصطلاح خدا به عنوان واژه کلیدی و گروهی از کلمات و اصطلاحات به واژه دین به عنوان واژه اصلی همان خانواده زبانی می‌داند.^{۱۵}

بنابراین امروزه تغییر نگرش انسان به دین، سبب می‌شود که متکلم جدید علاوه بر مجهز شدن به روش‌های معارف سنتی، خود را برای ورود به حیطه‌های جدیدی از علوم ملزم کند که متکلم سنتی به آنها وارد نشده است از جمله:

۱. فلسفه دین

۲. جامعه‌شناسی دین

۳. روانشناسی دین

و سایر مواردی که به فراخور تغییرات فراوان در معارف بشری گریبانگیر فهم دینی و پژوهش‌های دینی می‌شود.

بررسی عملکرد متکلمان سنتی بدون توجه به وظیفه‌ای که ایشان خود برای خویش تعریف کرده‌اند امکان‌پذیر نیست. حال با توجه به این وظایف، به بررسی برخی چالش‌ها و آسیب‌های دین‌پژوهی متکلمان سنتی می‌پردازیم.

۱. توسل به خوف جهت جذب مردمان به دین.

اولین گام متکلمان جهت ترغیب مخاطب عام خود به گذار از بازار ادیان، مبتنی بر دو اصل است:

الف) وجوب شکر منعم

ب) دفع خوف احتمالی؛ آنچه مسلم است، مخاطب در معرض هجوم افکار و ادیان فراوانی قرار دارد که هر یک خود را بر حق دانسته و دیگران را منحرف معرفی می‌کنند. چه انگیزه‌ای سبب جذب افراد به فحوص و بررسی ادیان می‌شود؟ آنچه متکلمان مسلمان بر آن تکیه دارند خوفی است که به هنگام مواجهه مخاطب با ادیان گوناگون برای وی حاصل می‌شود. از طرفی دفع خوف احتمالی نیز از واجبات عقلی است. بنابراین مخاطب ناگزیر است که ادیان را بررسی نموده و با طیب خاطر و خیال آسوده یکی را انتخاب کند. «فاضل مقداد» در بیان وجوب معرفه الله بر مکلفین چنین دلیل می‌آورد:

و الدلیل علی وجوب المعرفة سندا للاجماع علی وجهین: عقلی و سمعی اما الاول فلو جهین: الاول، انها دافعه للخوف الحاصل للانسان من الاختلاف و دفع الخوف واجب، لانه الم نفسانی یمكن دفعه فیحکم العقل بوجوب دفعه فیجب دفعه. الثاني، ان شکر المنعم واجب، و لا یتیم الا بالمعرفة.^{۱۶}

اگر نظری بر ادراکات فطری و گرایش‌های ذاتی بشر بیندازیم خواهیم توانست وجوب نظر در مباحث معرفه الله را مبتنی بر بنیان دیگری نهیم. به طور اصولی معرفتی که از سر ترس حاصل شود چندان اثربخش نخواهد بود. چرا معرفت دینی را بر حس کنجکاوی ذاتی بشر مبتنی نکنیم؟ مگر نه اینکه انسان گرایش‌های ذاتی فراوان دارد که از جمله آنها حس کنجکاوی ذاتی بشر و فطرت خداپرست وی است؟ امروزه گرایش به ماوراء و ایمان به مبدا را امری فطری معرفی کرده‌اند:

الایمان بالمبدأ و التوجه الی ماوراء الطبیعه من الامور الفطریه الی عینت خلقه. الانسان بها، کما عینت بکثیر من المیول و الفرائض.^{۱۷}

امیرالمومنین علی (ع) مطلب را به روشنی چنین بیان می‌فرمایند:

خداوندا تو قلبها را بر محبت خود آفریده‌ای^{۱۸}

بنابراین اگر محبت و کشش وجودی انسان به خدا، با وجود آدمی آمیخته است. چرا مبنای دین‌ورزی را چنین میلی قرار ندهیم؟

انسانی که عاشقانه دین‌ورزی می‌کند نسبت به انسانی که بر اثر خوف گرایش به دین پیدا کرده است قابل قیاس نیست. انسان معاصر به دلایل فراوان، انسانی است گمشده در های و هوی مادی‌گرایی و تشنه رجعت به اصل خویش؛ اصلی که فطرت او دم از آن می‌زند. با توجه دادن افراد به این فطرت الاهی، جذب مخاطب دین بسیار بیش از زمانی خواهد بود که مخاطب فقط از سر ترس دین‌ورزی کند.

۲. مخاطب‌شناسی، ضرورت فراموش شده کلام سنتی

اگر وظیفه متکلم را همچون انبیاء الاهی، جذب مخاطب به دین بدانیم و باور کنیم که ابلاغ دین به عموم مردم وظیفه‌ای است که بر دوش انبیاء الاهی نهاده شده و به تبع ایشان متکلمین چنین وظیفه‌ای برعهده دارند، باید به شناخت مخاطب این پیام الاهی بپردازیم. متکلم فقط وظیفه دفاع از دین در مقابل شبهات را ندارد بلکه تبیین عقاید دینی نیز از وظایف او است. حال متکلم (که حامل پیام دینی برای مردم است) هرچقدر مخاطب خود را بشناسد، وظیفه خود را بهتر انجام می‌دهد. متأسفانه متکلمان سنتی در شناخت مخاطب پیام دین دچار نارسایی شده‌اند. انبوه کتب کلامی سنتی نوشته شده در سنت کلامی قدیم، به صورتی

یکنواخت و ممل و مملو از اصطلاحات غامض کلامی فلسفی برای چه کسانی نوشته شده‌اند؟ مخاطب متکلم سنتی گاه کودکی است که براساس فطرت خداجوی خود، از خدا پرسش می‌کند و گاه نوجوانی که در کوران بلوغ به دین می‌پردازد و گاه بزرگسالی و گاه کهنسال. پرسش‌های این افراد از دین و حتی شبهات ایشان یکسان نیست. تبیین دین برای کودکان خود فنی جدا است و مبانی آن با تبیین دین برای دیگران متفاوت. ضعفی که امروزه نیز کلام‌پژوهی سنتی ما از آن رنج می‌برد، عدم توجه به اقتضای مختلف مخاطبین است. اگر از افرادی نظیر مطهری که با نوشتن داستان راستان به این عرصه وارد شد بگذریم، دیگر یافتن مکتوباتی که مخاطب آن قشر خاص باشند، سخت است. کدام کتاب کلامی جهت پاسخ به پرسش‌های مذهبی کودکان نوشته شده است؟ سنخ سوالات کلامی ایشان با پرسش‌های بزرگسالان کاملاً متفاوت است و بسیار ضروری است که مبنای فکری ایشان را از همان ابتدا محکم کنیم. اگر امروز در غرب، فلسفه برای کودکان^{۱۱}، به عنوان یک رشته آموزشی مهم مطرح است، و فیلسوفان ما در این زمینه نیز کاری نکرده‌اند،^{۱۲} جا دارد به مبحث *Theology for children* الاهیات برای کودکان بپردازیم. نحوه آموزش مذهب به کودک خود از پرسش‌های روزمره دیندارانی است که فراوان پرسیده‌اند و بی‌جواب مانده‌اند. بیراه نیست اگر این خلا بسیار بزرگ کلام‌پژوهی سنتی را مطرح نموده و به‌گونه‌ای برای رفع آن تلاش کنیم. در پایان لازم به ذکر است: بیان آسیب‌های کلام‌پژوهی سنتی، چشم بستن به تلاش‌های فراوان متکلمین نیست بلکه فقط ارائه طریقی. جهت رشد و بالندگی هرچه بیشتر این علم و فائق آمدن بر شبهات پیش‌رو و تبیین نوین عقاید دینی در جهان معاصر.

پی‌نوشت‌ها

۱. قراملکی، احدفرامرزی؛ «روش‌شناسی مطالعات دینی»، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۵، ص ۵۰.
۲. صادق، هادی؛ «درآمدی بر کلام جدید»، طه، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۲۱.
۳. الفارابی؛ «احصاء العلوم»، تحقیق الدكتور عثمان امین، القاهرة، ۱۹۳۱، ص ۶۹.
۴. تفتنازانی، سعدالدین؛ «شرح المقاصد، دارالکتب العلمیه»، بیروت، ۱۴۲۲، صص ۵ - ۱، باختصار.
۵. مطهری، مرتضی؛ «آشنایی با علوم اسلامی کلام - عرفان»، صدرا، درس اول.

۶. ایچی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن؛ «شرح المواقف منشورات الشریف الرضی»، قم ۱۴۱۵، ص ۵۱.

۷. خوانساری، محمد؛ «منطق صوری»، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲.

۸. نحل / ۱۲۵.

۹. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان، «دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»، ۱۴۱۷ ق، ج ۱،

صص ۳۷۴ - ۳۷۱.

10. Nasr. S. H, History of Islamic Philosophy. Tehran , 1995 , II , 639.

۱۱. مطهری، مرتضی؛ «مجموعه آثار»، صدرا، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۱۲. ژیلسون، اتین؛ «تقد تفکر فلسفی غرب»، ترجمه احمد احمدی، تهران، حکمت، ۱۳۶۲، صص ۶۷ - ۴۲.

۱۳. بهشتی، احمد؛ «فلسفه دین»، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲، ص ۴۰.

۱۴. هیک، جان؛ «فلسفه دین»، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین‌المللی المعدن، ۱۳۷۲، ص ۱۸۵.

۱۵. همان، ص ۱۸۵.

۱۶. فاضل مقداد، «النافع يوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر»، تهران، ۱۳۶۵، حقه و قدم علیه الدكتور

مهدی محقق، موسسه مک گیل و دانشگاه تهران، ص ۳.

۱۷. سبحانی، جعفر، «الالهیات»، الدار الاسلامیه للطباعه و النشر و التوزیع بیروت، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱.

۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ «بحارالانوار»، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴، ج ۹۵، ص ۴۰۳.

19. philosophy for children (p40)

۲۰. در بسیاری از کشورها انجمن‌هایی تأسیس شده‌اند که به مطالعه و توسعه فلسفه برای کودکان می‌پردازند.

اطلاعات بیشتر راجع به پژوهش‌های فلسفی با کودکان در بریتانیا را می‌توان از منابع زیر مشاهده کرد:

1) Quoted in p. chance (1986) thinking in the classroom New York: Teachers college Press P.41

2) L.S Vygotsky (1962) Thought and Language New York: wiley

مترجم: مسعود صفایی مقدم، افسانه نجاریان

تهران، ۱۳۸۵، نشر رستنی، ص ۴۳۲.

به نقل از کتاب آموزشی «تفکر به کودکان»، رابرت فیشر.